

نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا در آسیای مرکزی*

نویسنده: ویکتور ایوگبالی^(۱)

ترجمه: گروه روابط بین‌الملل

چکیده

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مورد توجه آمریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفت. آنها سعی دارند کمربند امنیتی خود را تا آسیای مرکزی و قفقاز گسترش دهند و مرزهای موجود بین آسیا و اروپا را برجسته کنند. از آنجا که این کشورها سخت‌چندانی با اروپا ندارند، سازمان امنیت و همکاری اروپا تلاش می‌کند احترام به حقوق بشر، پلورالیسم سیاسی و دولت قانونی را در این کشورها نهادینه سازند. لذا آموزش کشورهای تازه بدبخته شده در سازمان امنیت و همکاری اروپا، دموکراتیزه کردن و ایجاد ثبات در منطقه از جمله استراتژیهای اوراسیایی سازمان امنیت و همکاری اروپاست.

مقدمه

از پایان جنگ سرد، سازمان امنیت و همکاری اروپا در یک فضای ژئوپلیتیک بسیار وسیع، که محل فعالیت دیگر سازمان امنیتی اروپا نیز بوده، وارد عمل شده است. این سازمان نه تنها همه کشورهای آسیایی را که تمام یا قسمتی از خاک آن در اروپا وجود دارد، بلکه

* "Le Role de L'OSCE en Asie Centrale Ex-Soviétique", *Defense Nationale*, (54e Année, November 1998).

۱- ویکتور ایوگبالی (Victor-Yves GHEBALI) استاد استیو دانشگاهی مطالعات عالی بین‌المللی در ژنو است که در خصوص امنیت اروپا کار می‌کند.

دو کشور آمریکای شمالی عضو ناتو و همچنین بعضی از کشورهای مربوط به آسیا را نیز در بر می‌گیرد. چندی پیش، سازمان مذکور یک سازمان اوراآتلانتیک بود ولی اکنون به اوراآسیا تبدیل شده است.

این معاهده ویژه ناشی از تصمیمی است که در ژانویه ۱۹۹۲ اتخاذ گردید. بر اساس آن تمامی کشورهای استقلال یافته شوروی سابق از جمله جمهوریهای قفقاز (ارمنستان، آذربایجان، گرجستان) و آسیای مرکزی (قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان) با تمامی حقوق پذیرفته شدند. اصرار سازمان امنیت و همکاری در اتخاذ چنین تصمیمی قبل از تأیید سازمان ملل متحد، در نتیجه فروپاشی امپراطوری شوروی بوده است تا از این طریق جمهوریهای تازه استقلال یافته (که همگی بجز ارمنستان و گرجستان مسلمان هستند) از نفوذ اصولگرایی ایرانی حفظ شوند و جمهوریهای جانشین اتحاد جماهیر شوروی به تعهداتی که از سوی شوروی در زمینه حقوق بشر و کنترل تسلیحات پذیرفته شده بود، پایبند گردند.

تحت هر شرایطی منطقه قفقاز - آسیای مرکزی (که بعد از خلیج فارس و سبیری غربی یکی از غنی‌ترین منابع نفتی و گاز طبیعی در دنیا را داراست) از این به بعد بخش مکملی از اروپای بزرگ خواهد بود. از این زمان به بعد می‌توان در خصوص ماهیت قانونی نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا در اوراآسیا و مخصوصاً در منطقه آسیای مرکزی تحقیق کرد.^(۱) قبل از آنکه استراتژی تداوم گسترش دموکراسی سازمان امنیت و همکاری اروپا در منطقه مورد تجزیه و تحلیلی قرار گیرد، پیامد سیاسی و عملی ورود جمهوریهای آسیای مرکزی در جرگه اروپای بزرگ بررسی می‌شود.

پیامد حضور سازمان امنیت و همکاری اروپا در آسیای مرکزی

پدیرش جمهوریهای سابق اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی، سازمان امنیت و همکاری اروپا را با مشکلات کم و بیش جدیدی روبه‌رو ساخت. عدم تجربه اعضای جدید در انجام امور دیپلماتیک به طور کلی، و عدم تجربه پان‌اروپایی به طور خاص،

۱- این مبحث سازگی موضوع تألیفات مهم افراد زیر بوده است:

- داتریک ترم (خدا بعد از تین، پاریس، دیدرو (Diderot)، ۱۹۹۶).

- ونیویه روتا (آسیای مرکزی جدید ساخت ملتها، پاریس لسوی (Lesutit)، ۱۹۹۷).

- ژان مل رو (آسیای مرکزی تاریخ و تمدنها، پاریس فایارد (FaYard)، ۱۹۹۷).

فقدان ساختار دموکراتیک و ضعف نسبی پایه‌های هویت ملی آنها موجب دگرگونی‌هایی همانند اولین موج استعمارزدایی در سالهای دهه ۶۰ شده است که سازمان ملل متحد آن را به رسمیت شناخته بود. کشورهای مذکور که با دریافت امتیازات بیشتر به سازمان امنیت و همکاری اروپا پیوستند برای اولین بار در تاریخ، استقلال را تجربه می‌کنند و برای روابط دیپلماتیک چندجانبه از نیروی انسانی ضعیف و تازه‌کار برخوردار بودند. بنابراین توانایی آنها جهت شرکت در مذاکرات و اجرای تصمیمات سازمان محدود است. این کشورها در صحنه بین‌المللی غیبت قابل درکی داشته‌اند که موجبات نگرانی این نهاد را فراهم کرده است؛ نهادی که همیشه به قانون مورد توافق ملتزم است. مهمتر آنکه دموکراسی هرگز در این منطقه رونقی نداشته است. این پنج جمهوری ساختار ضعیفی برای پاسخگویی به اصول و تعهدات سازمان امنیت و همکاری اروپا مانند حقوق بشر، پلورالیسم سیاسی و دولت قانونی دارند. بدون شک سازمان امنیت و همکاری اروپا قبل از بازگشایی درهای خود بر روی کشورهای استقلال یافته اتحاد جماهیر شوروی سابق هرگز نسبت به وضعیت فوق بی‌اطلاع نبوده است. تایان ذکر است برخلاف شورای اروپا، عرف سازمان امنیت و همکاری اروپا برای پذیرش دولتهای نامزد، (به کمک سازمان) مبتنی بر وضع قوانین براساس استانداردهای پان‌اروپایی است. به علاوه یادآور می‌شویم که رهبران نخبه آسیای مرکزی راه پرسترویکا^(۱) را به عنوان توسعه مثبت در پیش گرفتند و در واقع سیاست رکودی برژنف را ترجیح می‌دادند. اگر آنها در پایان سال ۱۹۹۱ در برابر اعلام استقلال تسلیم شدند، بیشتر بدین سبب بود که همچنان در قدرت باقی بمانند. به کلام دیگر، استقلال محصول روند لیبرالیسم ملی بوده است. بالاخره آنکه تزلزل و سستی هویت ملی دولتهای جدید، با توجه به آنکه تاکنون تنها در یک مجموعه قبیله‌ای و در یک رژیم امپراطوری زندگی می‌کردند، امری واضح و روشن به نظر می‌رسد. این پنج جمهوری بین سالهای ۳۶-۱۹۲۴ تحت قدرت شوروی بر اثر اتفاقات سیاسی آن زمان به وجود آمدند. همان‌طور که اولیویه روآ^(۲) نشان داده است مرزهای این کشورها برخلاف واقعتهای جغرافیایی، اقتصادی و نژادی، تنها برای ممانعت از گسترش پان‌اسلامیسم و پان‌ترکیسم به وجود آمده‌اند. در تمامی این جمهوریه‌ها نژادهای مختلفی وجود دارد.

۱- Perestroika.

هیچ‌کدام از این جمهوریها نتوانسته‌اند تمامی افراد نژاد خود را در کشورشان جای دهند. از طریق آن نمایش سیاسی - حقوقی بدهند. بر همین اساس تقریباً ۲۷ درصد در ترکمنستان، ۳۰ درصد در ازبکستان، ۳۵ درصد در تاجیکستان یا ۴۸ درصد در قرقیزستان و در یک مورد استثنایی ۵۷ درصد جمعیت قزاقستان را اقلیت‌های نژادی تشکیل می‌دهند.

بدین ترتیب هر جمهوری به اقلیتی نژادی، که از یک یا چند کشور همسایه آمده‌اند، پناه داده‌است. براساس ارزیابیهای سال ۱۹۹۷، نزدیک به ۳/۳ میلیون قزاق (یعنی ۳۳ درصد از این نژاد) در ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و همچنین در روسیه، مغولستان، چین، افغانستان، ترکیه و ایران زندگی می‌کنند؛ و نیز نزدیک به ۱/۲ میلیون ازبک در قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان (بدون احتساب ۱/۵ میلیون نفر در افغانستان) وجود دارند. حتی نزدیک به یک میلیون (حدود ۹۳۴.۰۰۰ نفر) تاجیک در ازبکستان، قرقیزستان و نزدیک به ۳/۹ میلیون در افغانستان و ۳۰۰.۰۰۰ نفر در چین زندگی می‌کنند. به علاوه حدود ۱۲۲.۰۰۰ ترکمن در ازبکستان و نزدیک به ۱/۵ میلیون نفر در ایران، افغانستان، عراق و ترکیه به سر می‌برند. همچنین قرقیزها در تاجیکستان، چین و افغانستان حضور دارند. قزاقها و ازبکها به سهم خود مردم مللی را که استالین تبعید کرده‌بود (مانند تاتارهای کریمه، آلمانیهای ولگا و ترکهای مسخط) پذیرفته‌اند.

شایان ذکر است که ۱۰ میلیون نفر از جمعیت پنج جمهوری آسیای مرکزی، که جمعاً نزدیک به ۵۵ میلیون نفر جمعیت دارند، روسها یا روسی تبارها تشکیل می‌شود.^(۱) در سال ۱۹۹۷ حدود ۹ درصد از روسیها در ترکمنستان، ۸ درصد در ازبکستان، ۱/۵ درصد در تاجیکستان و تقریباً ۲۰ درصد در قرقیزستان و ۳۵ درصد در قزاقستان زندگی می‌کردند. سیستم استعماری شوروی باعث گردید امروزه این اقلیتها با درجات متفاوت در همه جا مشکلاتی را به وجود آورند.^(۲) این اقلیت (مخصوصاً آن گروه که هرگز لایق ندانسته‌اند زبانهای محلی کشورهای محل سکونت را یاد بگیرند) به یکباره خود را تحت تأثیر سیاست جدید ملی رژیمهای در رأس کار دیدند و این عمل به زعم آنها

۱- ۶۰ درصد از ۲۵ میلیون نفر از روسیها (بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی) هنوز در خارج از فدراسیون روسیه زندگی می‌کنند.

۲- آن امروز تنها ترکمنستان، تحت فشار مسکو، پیمان منعقد در سال ۱۹۹۳ درباره حقوق تابعیت مصاحف را به رسمیت شناخته است.

کم ارزش کردن زبان روسی قلمداد می‌گردید که مفهوم آن، جدایی از پستهای مسئولیتی در امور اقتصادی و خدمات عمومی است.

به علاوه، این ساختار برای توسعه هویت ملی قوی و پایدار چندان مساعد نبود. باید تأکید کرد که ترکمنستان رقابتهای داخلی و بین قبیله‌ای را از سرگذرانده است و ازبکستان بعضی از امتیازات را برای قبایل و نواحی به رسمیت شناخته و در تاجیکستان روحیه طایفه‌گری بر احساسات ملی حاکم است. این کشور که از فرهنگ ایرانی خود جدا شده است (وابستگی به شهرهای تاریخی بخارا و سمرقند در کشور همسایه زبکستان) اکنون تنها مجموعه‌ای از "مناطق را شامل می‌شود" (اولیویه روآ). از آغاز جنگ داخلی در سال ۱۹۹۲ هویت ملی مصنوعی تاجیکستان، خود را نشان داد. این جنگ تحت پوشش مبارزه ایدئولوژیک بین نئوکمونیستها و اسلامگرایان برای رسیدن به قدرت به وجود آمد که اساس آن، تنوع مناطق و طایفه‌های گوناگون بوده است. اینها واقعیتهایی هستند که ریشه در دیگر عوامل دارند و بی‌ثباتی در هر دو کشور همچنان پابرجاست. در قرقیزستان نژاد قرقیز به زحمت دارای اکثریت است. این کشور از یک اقلیت بسیار قوی از روسها و ازبکها شکل گرفته است که در دره فراغنه گرد آمده‌اند. در آنجا طوایفی هستند که شدیداً تحت تأثیر اسلام سنتی قرار دارند.

وضعیت قزاقستان به مراتب از قرقیزستان بدتر است. همان‌طور که می‌دانیم در قزاقستان، قزاقها و روسها دو گروه نژادی عمده هستند که تعداد آنها با هم برابر است. هرچند که به دلیل مهاجرت‌های اولیه روسها و افزایش رشد جمعیت افراد بومی، این فاصله در حال افزایش است. اکثریت روسها در شمال کشور، در منطقه‌ای صنعتی و در کنار خاک روسیه، زندگی می‌کنند. این وضعیت موجب گردیده تا ایده استقلال‌طلبی و ملی‌گرایی افراطی روسها (همانند ولادیمیر ژیرنوسکی که دارای ریشه قزاق است) برانگیخته شده و ادعای سیری جنوبی را مطرح سازند. انتقال اخیر پایتخت قزاقستان از آلماتی به آق‌ملاء [آستانه] جهت مقابله با تفکر جدایی‌طلبی بوده است. در واقع اهمیت قزاقستان برای مسکو بیشتر به دلیل منابع غنی انرژی این کشور است تا حضور ۳۵ درصد روس در آنجا. آن‌گونه که پاتریک کرم^(۱) پیش‌بینی کرده است دستیابی گروه نژادپرست ناسیونالیست به قدرت در آینده این جمهوری بسیار شگفت‌انگیز و نامحتمل خواهد بود. با توجه به ماهیت اساسنامه، پنج جمهوری آسیای مرکزی از سازمان امنیت و

1- Patrick Karam.

همکاری اروپا درخواست پاسخی شایسته کرده‌اند تا بر اساس آن، استراتژی فراگیری که مجموع پنج کشور را در برگیرد، به وجود آید.

استراتژی اوراسیایی سازمان امنیت و همکاری اروپا

بعد از کنفرانس هلسینکی در ژوئیه ۱۹۹۲، سازمان امنیت و همکاری اروپا به تشویق آمریکا، برنامه‌ای در خصوص کمک به دولت‌های تازه پذیرفته شده موافقت کرد. این کمک شامل کشورهای می‌شد که بعد از منشور پاریس در خصوص اروپای جدید، (در ۲۱ نوامبر ۱۹۹۰ تصویب شد) به سازمان امنیت و همکاری اروپا پیوسته باشند. کشورهای آسیای مرکزی به یکباره به عنوان یک هدف برتر و منحصر مطرح گردیدند. از همان ابتدا سیاست‌های حمایتی از این کشورها به طور منظم دنبال گردید. اکنون دو هدف اساسی پیگیری می‌شود: ابتدا نظام تعلیم و تربیت (وارد کردن دولت‌های جدید پذیرفته شده در ساختارها و فعالیتهای سازمان امنیت و همکاری اروپا) و دیگری که ماهیت خاص سیاسی در، دموکراتیک کردن کشورهای تازه پذیرفته شده و ایجاد ثبات در کل منطقه است.

آموزش کشورهای تازه پذیرفته شده در سازمان امنیت و همکاری اروپا

تفکر برنامه یاری‌رسانی بر این اساس بوده است که دولت‌ها به چندین شکل (دیپلماتیک، علمی، حقوقی و اداری) از کمک‌ها استفاده کنند. در این صورت است که درک بهتری از توانایی انجام تعهدات پاناروپایی به وجود می‌آید و به نحو بهتری می‌توانند در فعالیتهای سازمان امنیت و همکاری اروپا مشارکت کنند. بدین منظور، مجموعه اسناد کاری پاناروپایی به زبان روسی (یکی از زبانهای رسمی سازمان امنیت و همکاری اروپا) از سوی آموزشگاههایی که بر اساس نیازهای کشورهای ذی‌ربط به وجود آمده است ترجمه می‌گردد و یا اینکه به طریق کارآموزیهای کوتاه مدت با مسئولیت خود دولت‌ها، در دبیرخانه وین یا اداره ورشو، که مرکز مؤسسات دموکراسی و حقوق بشر است، آموزش داده می‌شود. در مارس ۱۹۹۵، سازمان امنیت و همکاری اروپا به منظور ایجاد یک مرکز دائمی، اداره‌ای را در خصوص آسیای مرکزی در تاشکند (ازبکستان) احداث کرد. همزمان سازمان امنیت و همکاری اروپا صندوق سهام دوطلبانه‌ی را به منظور تشویق همگرایی بیشتر کشورهای تازه پذیرفته شده احداث

کرد. هیچ‌کدام از این تلاشها، پوچ و بیهوده نبوده است، بدین معنی که اکنون کشورهای تازه پذیرفته شده براحتی و با رضایت کامل در برنامه‌های سازمان امنیت و همکاری اروپا شرکت می‌کنند. اکنون با تلاش فراوان، کشورهای منطقه با دبیرکل، کمیساریای عالی برای اقلیتهای ملی، مدیر مؤسسه دموکراسی و حقوق بشر، اداره مجتمعی پارلمانی و حتی با ریاست تروئیکیا سازمان امنیت و همکاری اروپا وارد یک گفتگوی سیاسی پایدار شده‌اند.

دمکراتیزه کردن کشورهای تازه پذیرفته شده و ثبات منطقه

فعالیت‌های عملی و اصلی سازمان امنیت و همکاری اروپا در آسیای مرکزی در سه بخش خاص صورت می‌گیرد: نمایندگی اداری در تاشکند، کمیساریای عالی برای اقلیتهای ملی، و مؤسسه دموکراسی و حقوق بشر، بدون آنکه بخواهیم از نمایندگی دائمی مخصوص مستقر در تاجیکستان نامی ببریم. اداره تاشکند از آن شایستگی لازم برخوردار است تا سازمان امنیت و همکاری اروپا بتواند حضور خود در منطقه را نشان دهد. این اداره از مرکز اطلاع‌رسانی و پست بسیار پیشرفته دارد. یکی از تلاشهای عمده آن انتقال گزارشهای منظم در زمینه تغییرات اوضاع (مخصوصاً در زمینه حقوق بشر) در پنج کشور آسیای مرکزی به سازمان امنیت و همکاری اروپاست. این گزارشها با دقت و ظرافت خاصی از وضعیت کشور میزبان تهیه می‌گردد. از اداره تاشکند به عنوان یک ابزار گفتگو و انتقال پیام هم استفاده می‌گردد. این اداره از یک طرف در تماس دائمی با دولت‌ها و گروه‌های مختلف داخلی کشورهای مزبور است، و از طرف دیگر، درخواستها و امیال مجموعه مخاطبین رابه سازمان امنیت و همکاری اروپا منتقل می‌کند. بالاخره آنکه، برای ایجاد پایه‌های قوی و درست از فنون و روشهای سازمان امنیت و همکاری اروپا یا کمک دیگر سازمانهای بین‌الدولی (CICR, HCR, Pnud^(۱) ...) استفاده گردد. به دلیل نتایج رضایتبخشی که به دست آمده است و نیز به درخواست صریح پنج جمهوری آسیای مرکزی، اداره نمایندگی تا ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۰ به کارش ادامه خواهد داد. به همین دلیل سازمان امنیت و همکاری اروپا در ژوئیه ۱۹۹۸ تصمیم به ایجاد نمایندگیهای

۱- CICR : کمیته بین‌المللی صلیب سرخ

HCR : کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد

Pnud : برنامه توسعه سازمان ملل

کمکی در قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان گرفت.

اما راجع به کمیساریای عالی برای اقلیتهای ملی یادآور می‌شویم که نقش آن، حمایت مستقیم از حقوق بشر نیست، بلکه وظیفه دارد منازعات قومی را در فاصله زمانی کوتاه و قبل از موعد پیش‌بینی کند. در نتیجه، نمایندگی کمیسر عالی ابزار خاصی جهت انجام امور دیپلماتیک احتیاطی به شمار می‌رود. این وظیفه تنها از سال ۱۹۹۴ در قزاقستان، قرقیزستان و بتنازگی (۱۹۹۸) در ازبکستان به کمیساریا واگذار شده است. به دلیل فقدان وجود اسناد روشن بسختی می‌توان پی برد که آیا مداخلات و وساطتها (کشورهای اروپا مرکزی و شرقی) از توصیه ساده مقرر در قانون اساسی فراتر رود. در حال حاضر باید در خصوص مهاجرت دسته‌جمعی روسها، چاره‌جویی به عمل آورد و آنها را به تفاهم بین قومی تشویق کرد. اداره مؤسسه دموکراسی و حقوق بشر مجرای اصلی ورود استراتژی سازمان امنیت و همکاری اروپا در آسیای مرکزی است. یک چنین نقشی در وجود خود سازمان نیز نهفته است، زیرا عظمت و بزرگی انسان هسته محکم هرگونه دموکراسی سازی است. همین راستا مقرر گردید مؤسسه دموکراسی حقوق بشر در ازبکستان عملیات آزمایشی انجام دهد. این توافق بر اساس یادداشت تفاهم سال ۱۹۹۷ دولت ازبکستان با مرکز ملی ازبکستان برای حقوق بشر حاصل گردیده است. مسائل مالی از طریق بخشش و هدیه کشورهای دانمارک، نروژ و انگلستان حل می‌گردد (ارزش آن بیش از ۴۰۰،۰۰۰ دلار بوده است). این اقدام جهت تحکیم نقش بعضی از نهادهای بسیار جوان و دموکراتیک دولتها (همانند شورای قانون اساسی، مرجع حل اختلاف قانون) و نیز رواج تشکیلاتی در زمینه حقوق بشر در سطح وسیع و هدفدار (با تألیفات حقوقی، آموزش، عوامل پلیس، گاردهای مرزی، سازمانهای غیردولتی محلی) شکل گرفته است. توسعه شبکه‌های ارتباطی بین ساختارهای رسمی و اداری با نمایندگان جامعه مدنی، ترقی نقش زنان در جامعه و بالاخره فراهم کردن کمکهای قانونی و اداری برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی تا سال ۲۰۰۰، از دیگر برنامه‌های سازمان بوده است. به دنبال مذاکراتی که در خصوص اداره مؤسسه دموکراسی و حقوق بشر و تحت هدایت سفیر آمریکا، سام براون^(۱) انجام گرفت، کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان پذیرفتند که یادداشت تفاهمی در زمینه انجام طرحهای هماهنگ و شبیه هم به امضا برسانند.

1- Sam Brown.

بالاخره آنکه یادآور می‌شویم سازمان امنیت و همکاری اروپا از فوریه سال ۱۹۹۴ نمایندگی دایمی خود را حفظ کرده‌است. تلاش اصلی این نمایندگی، تشویق بفراری ساختار دموکراسی در تاجیکستان و نیز به موازات آن، تلاشهای میانجیگرانه سازمان ملل متحد برای پایان دادن به جنگ داخلی است.

توجهی که سازمان امنیت و همکاری اروپا از سال ۱۹۹۲ نسبت به آسیای مرکزی اعمال کرده‌است و همچنین اعلامیه سران در لیسبون که با تشریفات فراوان در دسامبر ۱۹۹۶ دوباره بر آن صحنه گذاشت (بند ۲۳) بر یک مفهوم واحد پافشاری نکرده‌اند. کشورهای ذی‌ربط همواره نشان داده‌اند که به یک ارزش سیاسی واقعی متعلق به اروپای بزرگ و نیز ارواسیای وسیع، دل‌بستگی دارند. کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا، دولتهای مشارکت‌کننده را، که اساساً درخواست‌کننده نیز بودند، به عضویت پذیرفتند. آنها انتظار زیادی داشتند که سازمان پان‌اروپایی تقاضاهای عمده آنان را برآورده سازد.

بدین ترتیب این گونه می‌توان ارزیابی کرد که سازمان امنیت و همکاری اروپا در آسیای مرکزی با دو مانع مواجه است. از طرف دیگر به نظر نمی‌رسد اولویتهای مورد احترام طرفین به نقطه مشترکی برسند.

برای سازمان امنیت و همکاری اروپا، کنید ثبات، همان دمکراتیزه کردن ساختار دولتی و جامعه مدنی است که به طور طبیعی در فعالیتهای بشری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. جمهوریهای آسیای مرکزی که از سال ۱۹۹۵ نظام سیاسی اقتدارگرا را دوباره از سرگرفتند، تلاش اصلی خود را بر موضوعات امنیت اکولوژیکی و سیاسی قرار داده‌اند. ثبات این کشورها قبل از همه چیز به موفقیت آنها در راه حرکت به سوی اقتصاد بازار و نیز به وضعیت بسیار مهم اکولوژیکی مربوط به مرگ دریاچه آرال بستگی دارد (این دریاچه ۶۰ درصد از مقدار آب اولیه خود را از دست داده‌است و به علت افزایش نمکزارها، گیاهان و حیوانات بومی کاهش یافته‌اند). و نهایتاً حل مشکل تقسیم مساوی و عادلانه منابع آبی واقع در مرزها، از دیگر مسائل مطرح است (این مسئله مخصوصاً برای ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان وجود دارد). از طرفی این گونه تلاشها فراتر از توان تکنیکی و مالی سازمانی است که علی‌رغم غیرسمبولیک بودن آن، دچار ضعف اقتصادی آشکار است. در مقایسه با منازعه تاجیکستان و موفقیت‌های نظامی طالبان در افغانستان، تقاضاهای سیاسی کاملاً غیرواقعی است. سازمان امنیت و

همکاری اروپا ترغیب گردید که در این منازعات (با مسئولیت سازمان ملل متحد) مخصوصاً در زمینه تحریم سلاحهایی که به مقصد افغانستان می‌رود و نیز ایجاد یک گروه ویژه برای تاجیکستان وارد شود و همکاری کند. در هر حال این درگیریها موجب بروز مشکلاتی در مرزها گردیده است (تجارت مواد مخدر^(۱)، قاچاق سلاح و جنایات سازمان یافته) و نیز خطر اصولگرایی اسلامی را [برای نظامهای موجود] افزایش داده است. بدون هیچ تردید، این دو منازعه، امنیت تمام دولتهای منطقه را با خطر مواجه ساخته است. به نظر می‌رسد در حال حاضر به دلیل ترس زیادی که از پیشروی طالبان به وجود آمده، مسکو تحت فشار قرار گرفته و این جریان به ضرر تأثیر و نفوذی است که سازمان امنیت و همکاری اروپا به دنبال آن است.

از سوی دیگر، این پنج جمهوری مشکلات خود را بیشتر با روش خوداتکایی حل می‌کنند تا به طور دسته‌جمعی به استثنای چند توافقنامه در زمینه نظم عمومی (پاکسازی هسته‌ای آسیای مرکزی، همکاری برای مبارزه با تجارتهای مواد مخدر و غیرقانونی، اعلامیه ۱۹۹۸ به عنوان سال محیط زیست تحت حمایت سازمان ملل متحد) این نشانه وجود دارد که منافع ملتها به طور آشکارا با هم متفاوت است. به همین جهت طرح قزاقستان تحت عنوان "مدل امنیت"^(۲) برای آسیای مرکزی مورد توجه همگان در منطقه قرار نگرفته است.^(۳) به علاوه ترکمنستان مایل است به تنهایی حرکت کرده و از طریق قانونی به یک اساسنامه بیطرفی دائمی، که از سال ۱۹۹۵ مورد پذیرش دیگر کشورها و مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفته است نایل شود. اما تاجیکستان (به دلیل پذیرش نوعی تحت‌الحمایگی روسیه به سبب دریافت کمکهای روسیه در زمان جنگهای داخلی) به طور اعجاب‌آوری برخلاف چهار جمهوری دیگر از شرکت در برنامه صلح نانو سرباز زد. تنها قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان به تشکیل منطقه اقتصادی مشترک اقدام کردند. ثبات در آسیای مرکزی، تابع سه خطر بالقوه است که همانند آتش زبرخاکسترند و اهمیت متفاوتی دارند. اولین مورد آن بنیادگرایی اسلامی است. در حال حاضر فقر اقتصادی، که در مناطق سنتی بیداد می‌کند و در دره فراغنه کاهش می‌یابد،

1- Trafic des Stupéfiants.

2- Modèle de Sécurité.

۳- موضوع کنفرانس همکاری و معیارهای اعتماد در آسیا که شامل کشورهای ترکیه، روسیه، آسیای مرکزی، افغانستان، ایران، مغولستان و اسرائیل و فلسطین می‌شود.

تغذیه کننده آن است و این خطر وجود دارد که با پیروزی کامل طالبان و سقوط احتمالی رژیم ثوکمونیت تاجیکستان، این جریان گسترش یابد. در واقع، قانون اساسی هر پنج جمهوری مبنای لائیک دارد. رهبران این کشورها، اسلام را خارج از سیاست می دانند. و مردم آنها (که وابسته به یک اسلام فرهنگی هستند تا مذهبی) به هیچ وجه به نظر نمی رسد در مقابل گرایشهای بنیادگرایی تمایلی از خود نشان دهند. دوسین خطر خوفناک، همان بی حساب و کتابی در مرزهای جغرافیایی و قومی است که به عامل منازعه دو طرفه بین دولتها و درون دولتها بدل گردیده است. تا امروز دولتها با خردورزی ترجیح داده اند به کمک اصل تمامیت ارضی و حفظ مرزها، یکدیگر را به رسمیت بشناسند. جنبش ایردانتیسم^(۱) در این کشورها ادامه نیافت و تنها در بعضی از محافل روشنفکری مطرح می گردید.

خطر پنهان دیگری که خیلی هم حاد است، خطر ناسیونالیسم قومی اقلیت روس است. این موضوع به تغییرات داخلی روسیه مخصوصاً به وضعیت دو ما که نمایندگان با اراده و آگاهی، آتش جنگ در کشورهای خارج نزدیک (اکراین، گرجستان و مندوی) را به وجود آوردند، بستگی کامل دارد. خلاصه آنکه با این وضعیت، بعید است معاهده اوراسیایی سازمان امنیت و همکاری اروپا حرکت رو به جلو داشته باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نتیجه

در خصوص گسترش اوراسیای بزرگ، به سه مطلب باید توجه کرد:
اول آنکه اگر الحاق کشورهای آسیای مرکزی در ابتدا ناحق و تاجدودی نامعقول به نظر می رسید، ولی بعدها خیلی مناسب تشخیص داده شد. در واقع، حضور دولتهای جدید پذیرفته شده در اروپای بزرگ به خودی خود یک هدف نبوده است. اروپای بزرگ بعد از امپراطوری روسیه، با مشکل مهم هویت در روسیه دمکراتیزه نشده و یا شاید حتی غیرقابل دمکراسی شدن روبه رو است. سازمان امنیت و همکاری اروپا که در بطن آن احترام به حقوق بشر و عدم مداخله در امور داخلی دولتها از اهمیت فراوانی برخوردار است، بدون هیچ گونه تردیدی سزاوارترین نهاد بین المللی برای بررسی نتایج سیاسی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. از این جهت، وظیفه اصلی این سازمان

۱- Irredentism، جنبش ناسیونالیستی را گویند که در زمینه دستیابی به سرزمین خود تلاش می کند. (مترجم)

که نه نوشته شده و نه بیان گردیده) عبارت است از یک وجدان اخلاقی که بتواند تمایل روسها به امپریالیسم جدید را مانع شود و نیز از زیاده‌خواهی دیکتاتور مآبانه سران جمهوریهای آسیای مرکزی جلوگیری کند.

دوہ آنکه، نتیجه ساده اما واقعی آن است که سازمان امنیت و همکاری اروپا با حضور در منطقه خواهد توانست از یک ارواسیای گسترده و واقعی بهره گیرد. علی‌رغم آنکه اوراسیا بسیار جدید است ولی اهمیت آن از وسعت اروپای مدیترانه‌ای قدیم نیز بیشتر خواهد بود. در حقیقت، این توصیف بیان می‌کند که برای سازمان امنیت و همکاری اروپا مدیترانه یک موضوع مورد توافق همه جانبه است. در پایان به این نتیجه می‌رسیم که حلقه‌ی استعمار شوروی از آسیای مرکزی تاکنون به نفع ایالات متحده آمریکا بوده است. به دلیل آنکه جمهوریهای جدید منابع غنی انرژی فراوانی دارند، آمریکا نمودهای دیپلماتیک قابل توجهی در منطقه داشته و از طریق شرکتهای یونوکال^(۱) و شورون^(۲) در منطقه حضور اقتصادی یافته است. به معنای دیگر، گسترش وسعت اوراسیایی تنها یکی از نشانه‌های استیلای ایالات متحده در قلب سازمان پان‌اروپایی است.

در وهله سوم، گسترش سازمان امنیت و همکاری به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز محدود نمی‌شود و حتی تا ژاپن و جمهوری کره امتداد می‌یابد که این دو از اساسنامه "حمایت برای همکاری" برخوردارند. ژاپن از سال ۱۹۹۲ و کره از آوریل ۱۹۹۴ از آن برخوردار شده‌اند. هرچند اساسنامه مورد نظر از یک منشأ قانونی همچون "حمایت برای همکاری" برخوردار است به ژاپن این اجازه را می‌دهد که در سازمان امنیت و همکاری اروپا نقش فعالتری داشته باشد و مستقیماً در برخی فعالیتهای پان‌اروپایی نقش ایفا کند، از جمله، به کمک کارشناسان و حتی کمکهای مالی، بحرانها و اغتشاشات را کنترل نماید.

خلاصه کلام اینکه سازمان امنیت و همکاری اروپا در عصر پسا کمونیسم، نمایانگر عدم وجود مرز بین اروپا و آسیاست.

1- Unocal.

2- Chevron.